کیهان

دوشنبه ۲۴ آذر ۱۴۰۴ □ ۲۴ جمادی‌الثانی ۱۴۴۷ □ ۱۵ دسامبر ۲۰۲۵ □ شماره ۲۴۰۳۰

صفحه آخر

اذان ظهر: ۱۱/۵۹، اذان مغرب: ۱۷/۱۲، نیمه‌شب شرعی: ۲۳/۱۵، اذان صبح(فردا): ۵/۳۷، طلوع آفتاب(فردا): ۷/۰۷

حمله مرگبار به پایگاه سازمان ملل در جنوب سودان

حمله پهپادی به یکی از پایگاه‌های سازمان ملل در جنوب سودان و کشته‌شدن ۶ نیروی سازمان ملل بار دیگر ناامنی شدید در این کشور را برجسته کرد.

«واشنگتن‌پست» شهادت‌های بازماندگانی را بررسی کرد که اظهار داشته‌اند نیروهای واکنش سریع سودان، که حمایت امارات را دارند، غیرنظامیان را در منطقه «الفاشر» به صورت دسته‌جمعی دستگیر کردند، آن‌ها را شکنجه دادند و از خانواده‌هایشان اخاذی کردند. درست در این شرایط، منابع رسانه‌ای گزارش دادند در پی حمله پهپادی به اردوگاه نیروهای سازمان ملل متحد در شهر «کادوقلی»، مرکز ایالت کردفان‌جنوبی در جنوب سودان، ۶ تن از نیروهای حافظ صلح این سازمان کشته و چند نفر دیگر زخمی شدند. یک منبع در هیئت حافظ صلح سازمان ملل در منطقه آبی به شبکه «الجزیره» اعلام کرد که قربانیان این حمله از اتباع بنگلادش بودند. ارتش سودان، نیروهای واکنش سریع را مسئول این حمله دانست. این نیروها اما با رد این اتهام، آن را بی‌اساس توصیف کردند.

خشم مجارستانی‌ها از رواج کودک‌آزاری مردم خواستار برکناری نخست‌وزیر شدند

مردم مجارستان در اعتراض به بی‌عملی و بی‌تفاوتی دولت این کشور در قبال رسوایی‌های متعدد کودک‌آزاری خواستار استعفای دولت شدند.

ده‌ها هزار نفر از مردم مجارستان در تظاهراتی در بوداپست شرکت کردند و خواستار استعفای «ویکتور اوربان»، نخست‌وزیر این کشور، شدند. معترضان به دلیل بی‌تفاوتی او در قبال رسوایی‌های مکرر کودک‌آزاری در این کشور خواستار استعفای او شدند. «شفقنا» به نقل از «الجزیره» نوشت؛ اوربان از زمان بازگشت به قدرت در سال ۲۰۱۰ قول داده است که حفاظت از کودکان در مجارستان را در اولویت قرار دهد، اما رسوایی‌های متعدد کودک‌آزاری در سال‌های اخیر دولت او را به‌شدت تحت تأثیر قرار داده است. اعتراضات اخیر به رهبری «پیتر ماگیار»، رهبر حزب مخالف TISZA، پس از آن صورت گرفت که ادعاهای جدیدی در مورد یک بازداشتگاه نوجوانان در بوداپست، پایتخت این کشور، منتشر شد. تصاویر دوربین‌های امنیتی از این مرکز، مدیر بازداشتگاه نوجوانان خیابان سزولو را در حال لگدزدن به سر یک پسر نشان می‌دهد.

نگاه

قتلِ «گاو نشسته»؛ «آمریکا چگونه آمریکا شد؟»

امین‌الاسلام تهرانی

امروز ۱۵ دسامبر (۲۴ آذر) برابر است با سالروز...

اروپایی‌ها از اواخر قرن پانزدهم میلادی، با آغاز سفرهای اکتشافی، روند تسلط کامل بر قاره آمریکا را شروع کردند. نقطه عطف این فرآیند، ورود «کریستف کلمب» به کارائیب در سال ۱۴۹۲ میلادی (۸۷۱ خورشیدی) بود، رخدادی که به‌جای «کشف»، آغاز یک پروژه استعمار، غارت و جایگزینی جمعیتی شد. قدرت‌های استعماری مانند «اسپانیا»، «پرتغال»، «فرانسه» و «انگلستان» با اتکا به برتری نظامی، سلاح گرم، اسب و اتحادهای اجباری، سرزمین‌های بومیان را تصرف کردند و ساختارهای سیاسی و اقتصادی خود را تحمیل نمودند. نظام‌هایی مانند «انکومیندا» و استعمار کشاورزی، بومیان را به نیروی کار اجباری در معادن و مزارع تبدیل کرد، در حالی که کلیساهای مسیحی با پروژه «تغییر دین»، فرهنگ‌ها، زبان‌ها و باورهای بومی را سرکوب یا نابود کردند.

در این مسیر، جنایات گسترده‌ای علیه بومیان آمریکا رخ داد که بسیاری از تاریخ‌نگاران آن را نوعی نسل‌کشی می‌دانند. میلیون‌ها نفر بر اثر جنگ، کار اجباری، قحطی‌های تحمیلی و به‌ویژه بیماری‌های وارداتی مانند آبله و سرخک جان باختند، بیماری‌هایی که بومیان هیچ ایمنی‌ای در برابرشان نداشتند. در آمریکای‌شمالی، سیاست‌هایی چون کوچ اجباری قبایل، مصادره زمین‌ها، شکستن معاهدات و نابودی عامدانه منابع غذایی (مانند کشتار گسترده بوفالوها در قرن نوزدهم) ابزارهای سیستماتیک حذف بومیان بودند. نتیجه این فرآیند چندقرنی، فروپاشی تمدن‌های کهن، کاهش شدید جمعیت بومی و شکل‌گیری دولت‌هایی بود که بر پایه حذف فیزیکی و فرهنگی صاحبان اصلی این قاره بنا شدند؛ زخمی تاریخی که آثار آن هنوز در نابرابری‌ها و مبارزات بومیان آمریکا ادامه دارد.

در اواخر قرن نوزدهم میلادی، آمریکا در مرحله‌ای قرار داشت که پروژه «تکمیل مرزهای غربی» عملاً پایان یافته و دولت فدرال به‌دنبال تثبیت کامل حاکمیت خود بر سرزمین‌های بومی بود، دوره‌ای که با سیاست‌های همسان‌سازی اجباری و حذف ساختارهای مستقل بومیان تعریف می‌شد. قبایل بومی به طور گسترده در «رزرویشن»ها محصور شده بودند، فضاهایی فقیر، وابسته به جیره‌های دولتی و تحت نظارت نظامی و اداری شدید. قانون «داوز» (Dawes Act) در سال ۱۸۸۷ میلادی (۱۲۶۶ خورشیدی) با هدف تجزیه مالکیت اشتراکی زمین‌های بومی، عملاً به مصادره میلیون‌ها هکتار از اراضی قبایل و انتقال آن به مهاجران سفیدپوست انجامید و بنیان اقتصادی جوامع بومی را فروپاشید. همزمان، فقر، گرسنگی، ممنوعیت آیین‌های سنتی و تحقیر فرهنگی، شرایطی انفجاری ایجاد کرده بود که باعث گسترش جنبش‌های معنوی-اعتراضی مانند «رقص ارواح» شد، جنبشی که از نگاه دولت تهدید امنیتی تلقی می‌شد.

ارتش آمریکا و پلیس‌های بومیِ تحت فرمان دولت فدرال در حالت آماده‌باش دائمی بودند و هرگونه نشانه همبستگی یا مقاومت جمعی بومیان با خشونت پاسخ داده می‌شد. در مجموع، آمریکا در آن مقطع، دولتی پیروز از نظر نظامی اما عمیقاً سرکوبگر بود و بومیان در وضعیتی میان فروپاشی اجتماعی، فشار امنیتی و تلاش ناامیدانه برای حفظ هویت و بقا زندگی می‌کردند.

«سیتینگ بول» یا «گاو نشسته» (متولد حدود ۱۸۳۱ میلادی/ حدود ۱۲۱۰ خورشیدی) رهبر سیاسی- نظامی و رهبر معنوی قبیله «هانکپاپا لاکوتا» بود و در نیمه دوم قرن نوزدهم به یکی از مهم‌ترین چهره‌های مقاومت بومیانِ سرخ‌پوستِ دشت‌های بزرگ آمریکای‌شمالی تبدیل شد. او نه‌تنها یک فرمانده جنگی، بلکه فردی با جایگاه مذهبی و معنوی عمیق بود که سخنان و رؤیاهای آیینی‌اش در میان قبایل لاکوتا، داکوتا و چیه‌ین نفوذ گسترده داشت. نقش او در اتحاد قبایل مختلف بومی علیه پیشروی ارتش آمریکا، به‌ویژه در دهه ۱۸۷۰ میلادی (دهه ۱۲۵۰ خورشیدی)، بی‌سابقه بود و باعث شد مقاومت بومیان از حالت پراکنده به شکلی هماهنگ و فرامنطقه‌ای درآید. دولت آمریکا او را دشمن می‌دانست زیرا حاضر نبود معاهداتی را که بدون رضایت واقعی بومیان بسته شده بود بپذیرد، از واگذاری سرزمین‌های مقدس مانند «بلک هیلز» (Black Hills) امتناع می‌کرد و آشکارا مشروعیت حاکمیت دولت فدرال بر سرزمین‌های بومی را رد کرد. افزون بر این، نفوذ معنوی و کاریزماتیک او موجب می‌شد که حتی بدون استفاده از قدرت نظامی مستقیم، بتواند هزاران نفر را بسیج کند، امری که از نگاه دولت، تهدیدی جدی برای نظم استعماری، سیاست‌های همسان‌سازی اجباری و کنترل کامل رزرویشن‌ها محسوب می‌شد.

کشته‌شدن «سیتینگ بول» یا «گاو نشسته» در بامداد ۱۵ دسامبر ۱۸۹۰ میلادی (۲۴ آذر ۱۲۶۹) در «رزرویشن استندینگ راک» رخ داد، در شرایطی که دولت فدرال آمریکا به‌شدت نگران گسترش جنبش معنوی «رقص ارواح» و احتمال شورش بومیان بود. مقامات اداره امور سرخ‌پوستان، با این تصور که او الهام‌بخش مقاومت و نافرمانی است، دستور بازداشتش را صادر کردند، مأموریتی که به «پلیس بومی رزرواسیون» سپرده شد، نیرویی که مستقیماً زیر نظر دولت عمل می‌کرد.

هنگام تلاش برای دستگیری، جمعی از پیروان و اعضای خانواده‌اش در محل حضور داشتند و تنش به‌سرعت بالا گرفت؛ درگیری لفظی به زدوخورد و سپس تیراندازی انجامید. در این آشوب، چند نفر از جمله خود او و یکی از پسرانش کشته شدند و ماجرا به‌سرعت به نمادی از بن‌بست خشونت‌آمیز سیاست‌های دولت آمریکا در قبال بومیان بدل شد. این رویداد نه یک حادثه اتفاقی، بلکه نتیجه سال‌ها فشار امنیتی، ترس دولت از نفوذ معنوی رهبران بومی و عزم حاکمیت برای درهم شکستن هرگونه اقتدار مستقل در رزرویشن‌ها بود؛ رخدادی که تنها دو هفته پیش از کشتار «ووندد نی» (۲۹ دسامبر ۱۸۹۰/ ۸ دی ۱۲۶۹) اتفاق افتاد و فضای سرکوب و وحشت حاکم بر آن دوره را به‌روشنی نشان می‌دهد. کشتار «ووندد نی» یکی از فاجعه‌بارترین و نمادین‌ترین جنایات تاریخ آمریکا علیه بومیان است که در ۲۹ دسامبر ۱۸۹۰ میلادی (۸ دی ۱۲۶۹) در کنار رودخانه «ووندد نی» در ایالت «داکوتای جنوبی» رخ داد. در این رویداد، واحدهایی از ارتش آمریکا (هنگ هفتم سواره‌نظام) به اردوگاه بومیان «لاکوتا» که عمدتاً شامل زنان، کودکان و سالمندان بودند حمله کردند.

«آمریکا با این جنایات آمریکا شد» به این معنا که دولت- ملتی که امروز نام «ایالات متحده آمریکا» را بر خود دارد نه صرفاً از راه قانون، قرارداد اجتماعی یا پیشرفت طبیعی، بلکه از مسیر خشونتِ بی‌حدِ سازمان‌یافته، حذف فیزیکی و نابودی فرهنگی بومیان به قدرت مسلط قاره تبدیل شد. تصرف زمین‌های بومی، کشتارهای جمعی، کوچ‌های اجباری، شکستن سیستماتیک معاهدات و تحمیل فقر و وابستگی، امکان انباشت عظیم زمین، منابع و ثروت را برای مهاجران اروپایی فراهم کرد، انباشتی که پایه گسترش سرمایه‌داری آمریکایی، کشاورزی صنعتی، راه‌آهن و در نهایت تبدیل آمریکا به یک مدعیِ قدرت اقتصادی و نظامی جهانی شد. همزمان، حذف بومیان از روایت رسمی تاریخ، این خشونت را «ضرورت تمدن»، «تقدیر آشکار» یا «پیشرفت» نامگذاری کرد و به آن مشروعیت اخلاقی بخشید.

گزارش خبری تحلیلی کیهان

زوایای پیدا و پنهان تیراندازی مرگبار سیدنی

سرویس خارجی-

حمله دو جوان به ساحل بوندی در سیدنی استرالیا، و تیراندازی به سمت صهیونیست‌های حاضر در آنجا- که تا لحظه تنظیم این گزارش به کشته‌شدن ۲۰ صهیونیست و جراحت ۲۰۰ نفر دیگر انجامیده است- موجی از واکنش‌های متفاوت را برانگیخته است.

دیروز منابع خبری در استرالیا و سرزمین‌های اشغالی با قطع ناگهانی برنامه‌های عادی خود، خبر از وقوع «یک حمله تروریستی» در ساحل «بوندی» داده و اعلام کردند، دو شهروند استرالیایی با اصالت پاکستانی و الجزایری ضمن تیراندازی به «یهودیان» در جشن «حنوکای»، ۲۰ نفر را کشته و ۱۰۰ نفر را هم زخمی کردند. گزارش‌های تکمیلی تایید کردند که خاخام صهیونیست «ایلی شلنگر»، فرستاده «جنبش حباد»، در میان کشته‌شدگان است و رئیس شورای یهودیان استرالیا نیز در این تیراندازی زخمی شده است. این خبر خیلی زود مثل بمب در جهان صدا کرد و تحلیل‌ها پیرامون آن نیز بلافاصله آغاز شد.

نخستین واکنش‌ها متعلق به رژیم صهیونیستی بود. آنها بلافاصله دو کار را همزمان آغاز کردند: اول: مظلوم‌نمایی و دوم: گرفتن انگشت اتهام به سمت ایران و حزب‌الله لبنان. همین امر در کنار چند امر دیگر، احتمال اینکه این حمله کار موساد باشد را تقویت می‌کند. چگونه؟! بخوانید: اساس رژیم صهیونیستی بر کشتار و خونریزی است و این رژیم برای پیشبرد اهدافش در ۷۵ سال گذشته به ترور و قتل و خونریزی متوسل شده است. این امر در افکار عمومی جهان از این رژیم یک هیولا و یک یاغی ساخته است. برای ترمیم این چهره به یک ترفند «متضاد» نیاز است و آن چیزی نیست جز «مظلوم‌نمایی». هولوکاست دقیقا همین کارکرد را دارد. راز جعل و زنده نگه‌داشتن این افسانه همین‌جاست. نخستین واکنش رژیم صهیونیستی به این تیراندازی نیز مهم است. آنها بی‌معطلی شروع کردند به مشابهت‌سازی آن با حادثه ۷ اکتبر ۱۴۰۲ که هدفی جز مظلوم‌نمایی و توجیه جنایات‌شان در غزه نمی‌تواند داشته باشد. از آنجایی که این رژیم بیش از ۷۰ هزار نفر را در غزه و طی ۲ سال گذشته قتل‌عام کرده است- که برخی گزارش‌های غیررسمی حتی این عدد را تا ۸۰۰هزار نفر هم گفته‌اند- و چیزی نزیک به ۲۵هزار نفر از این ۷۰هزار نفر نیز کودک و نوزادند، رژیم اسرائیل امروز به «منفورترین رژیم جهان» تبدیل شده است. بنابراین آنها ممکن است با راه‌اندازی این قائله، به دنبال اولا، مظلوم‌نمایی و ثانیا، توجیه جنایات‌شان در غزه باشند. به این مهم هم باید توجه کرد که بزرگ‌ترین تظاهرات‌های ضدصهیونیستی در تاریخ استرالیا، در جریان همین جنگ جاری در غزه انجام شد. این تظاهرات‌ها آن‌قدر گسترده و بی‌سابقه بود که رژیم صهیونیستی در همان ایام به‌شدت ابراز نگرانی کرد. آن زمان روزنامه عبری «یدیعوت آحارونوت» نوشت: «بسیاری از معترضان، چفیه فلسطینی پوشیده یا پلاکاردهایی با رنگ پرچم فلسطین داشتند. پلاکارد جمعیت سیدنی این بود: استرالیا باید همین حالا روابط خود را با اسرائیل قطع کند.»

سیدنی استرالیا شاهد بزرگ‌ترین تظاهرات ضد صهیونیستی در جریان جنگ غزه بود

موارد مشابه تاریخی

این کشتار می‌تواند از سوی صهیونیست‌ها و با هدف بازگرداندن صهیونیست‌هایی که طی ماه‌های گذشته از سرزمین‌های اشغالی گریخته‌اند- و تعدادشان نیز کم نیست- صورت گرفته باشد. کسانی که از این سرزمین ناامن گریخته‌اند، طبیعتا دنبال جای امن رفته‌اند. با تبدیل مقاصد این صهیونیست‌های فراری به جای «ناامن» آیا نمی‌توان آنها را به بازگشت ترغیب کرد؟ تاریخ می‌گوید می‌شود!

«روژه گارودی» در کتاب «اسطوره‌های بنیان‌گذار سیاست اسرائیل» برای اولین‌بار اسنادی مبنی بر عضویت صهیونیست‌ها در برخی گروه‌های وابسته به آلمان نازی ارائه کرد و نشان داد افرادی مانند «اسحاق شامیر» (هفتمین نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی) با دامن‌زدن به فعالیت نازی‌ها نقش قابل‌توجهی در ایجاد جو رعب و وحشت علیه یهودیان اروپایی داشته‌اند تا از این طریق یهودیان بیشتری را راضی به مهاجرت به فلسطین اشغالی کنند!

انفجار کشتی‌های مهاجرین یهودی

پژوهشکده تاریخ معاصر نیز مدت‌ها پیش پژوهشی تاریخی انجام داده است که بی‌ارتباط با رویداد سیدنی نیست: «در تاریخ ۲۶ نوامبر سال ۱۹۴۰ (۵ آذر ۱۳۱۹ شمسی) عده‌ای مهاجر یهودی اروپایی با چراغ سبز آژانس بین‌الملل یهود بدون کسب مجوز از دولت انگلیس که در آن وقت قیمومیت فلسطین را برعهده داشت، با کشتی پاتریا به بندر حیفا وارد شدند. اداره مهاجرت دولت انگلیس به تازه‌واردین اجازه ورود نداد و مأمورین انگلیس اعلان کردند که «کشتی و سرنشینان را به جزیره موریس خواهند برد...در این وقت، دولت نازی بنا به قرارداد منعقدشده بین آیشمن (از افسران بلندپایه آلمان نازی و مسئول اداره امور مربوط به یهودیان) که با اعضای سازمان تروریستی‌هاگانا (یک سازمان شبه‌نظامی یهودی وفادار به ایدئولوژی صهیونیزم) و سران صهیونیست نزدیکی داشت، بر شدت تعقیب یهودیان افزود و در راندن آنان به سوی فلسطین، مهم‌ترین خدمت را انجام داد و بدین‌ترتیب، خشنودی صهیونیست‌ها را فراهم آورد. و به قول یکی از صهیونیست‌ها: «محافل ملی یهود از سیاست آلمان نسبت به یهودیان خرسندند؛ زیرا به افزایش جمعیت یهودیان فلسطین مساعدت می‌کند؛ چنان‌که می‌توان امیدوار بود که در آینده نزدیک، جمعیت یهودیان بر اعراب فزونی یابد. وقتی مأمورین انگلیس به کشتی و مسافرینش اجازه لنگرانداختن در بندر حیفا و پیاده‌شدن آنان را ندادند، تروریست‌های هاگانا برای جلب نظر مردم دنیا و به‌ویژه آمریکائیان، کشتی را با همه سرنشینانش منفجر کردند. در آن کشتی ۱۹۰۰ نفر یهودی مهاجر وجود داشت. به قول یکی از اعضای آژانس بین‌المللی یهود، این جنایات از آن جهت انجام شد تا دولت انگلیس بداند که یهودیان را نمی‌شود از وطن‌شان [؟!] دور کرد.»

صهیونیست‌هایی که پشت‌پرده را لو دادند!

اظهارات چندروز پیش «بن کسپیت» روزنامه‌نگار صهیونیست نیز مهم است. او در یک برنامه تلویزیونی گفت: «من موافق رشد یهودستیزی در جهان هستم، تا همه یهودیان به اینجا فرار کنند... من یک صهیونیست قدیمی هستم، فکر می‌کنم یهودیان باید در اسرائیل باشند.» «گیدعون ساعر» وزیر خارجه رژیم صهیونیستی نیز دیروز وقتی داشت به این تیراندازی واکنش نشان می‌داد گفت: «متأسفانه-این حمله مرگبار در سیدنی پیش‌بینی شده بود». سؤال این است که، اگر پیش‌بینی شده بود، چرا اقدامی صورت نگرفته بود؟! پیش‌پا افتاده‌ترین تحلیل درباره این حادثه، همان روایتی است که صهیونیست‌ها می‌خواهند «جا» بیفتد: این حادثه از سوی دو جوان مسلمان و در واکنش به تحولات غزه انجام شده است!

رسوایی برای غرب

اما نکته مهم دیگر، نوع واکنش غرب و صهیونیست‌ها به این رویداد است. واکنش سران کشورهای غربی وقتی صهیونیست‌ها ۷۰هزار نفر از ساکنان غزه را قتل‌عام می‌کردند، صرفا ابراز نگرانی بود. ضمن اینکه، نه در پشت‌پرده که در جلوی انظار عمومی، از صهیونیست‌ها حمایت‌های همه‌جانبه سیاسی، مالی، اطلاعاتی و تسلیحاتی کردند و می‌کنند. اما وقتی حادثه ساحل «بوندی» رخ داد، جیغ غربی‌ها و صهیونیست‌ها درآمد! آنها از لحظه وقوع این حادثه تا اکنون که مشغول مطالعه این گزارش هستید، از خطرات تروریسم و حمله به انسان‌های بی‌گناه گفته‌اند همین‌طور از لزوم مبارزه با «یهودستیزی» در جهان!

تاکر کارلسون: اسرائیل عامدانه کودکان را می‌کشد

اما دیروز «تاکر کارلسون»، روزنامه‌نگار برجسته آمریکایی، در اظهاراتی صریح و کم‌سابقه، رژیم صهیونیستی را به کشتار عمدی ده‌ها هزار کودک فلسطینی و تلاش سازمان‌یافته برای پنهان‌سازی جنایات خود در نوار غزه متهم کرد. به گزارش کانال تلگرامی «مرکز اطلاع‌رسانی فلسطین»، کارلسون با اشاره به محاصره کامل غزه گفت: «اسرائیل عمداً ده‌ها هزار کودک را کشت، سپس درهای غزه را بست و به ده‌ها خبرنگار شلیک کرد تا هیچ‌کس نتواند آنچه رخ می‌دهد را ثبت و منتشر کند.» او ادامه داد که این واقعیت‌ها، او و همراهانش را واداشت تا شخصاً درباره آنچه در غزه جریان دارد تحقیق کنند و «چندروز پیش با خود گفتیم برویم و ببینیم... خدای من! تمام این کودکان دچار قطع عضو شده‌اند؟» این روزنامه‌نگار آمریکایی ادامه داد: «جنایت فقط به کودکانی که دست و پایشان قطع شده محدود نمی‌شود؛ بلکه جنایت بزرگ‌تر، در چهره‌های کودکانی است که با مهمات آمریکایی دچار سوختگی و تغییر شکل شده‌اند.»

شورش پالمیرا علیه آمریکا با ۳ کشته و ۳ زخمی / رویترز: کار نیروهای جولانی است

سرویس خارجی-

نیروهای آمریکایی در پالمیرا(تدمر)، در مرکز سوریه، هدف حمله‌ای مرگبار قرار گرفتند؛ سخنگوی پنتاگون اعلام کرد ۲ سرباز ارتش و یک مترجم غیرنظامی آمریکایی کشته و سه نفر دیگر زخمی شدند. «رویترز» به نقل از منابع خود نیروهای جولانی را عامل این حمله معرفی کرده است.

در بحبوحه تحولات پیچیده سوریه که قدرت دست‌نشانده، مشغول تثبیت‌کردن خود است، یکی از چالش‌های اساسی پیش‌روی رژیم احمد جولانی کنترل کامل بر مجموعه نیروهای وفادار به خود است. تجربه تاریخی گروه‌های «تکفیری» نشان می‌دهد که حتی در ساختارهای به‌ظاهر منسجم، بخش‌هایی از بدنه عملیاتی- به‌ویژه عناصر میدانی با گرایش‌های رادیکال‌تر- لزوماً از دستورات کادر مرکزی تبعیت نمی‌کنند. این شکاف درونی، که ریشه در ایدئولوژی‌های متفاوت، رقابت‌های محلی یا انگیزه‌های شخصی دارد، می‌تواند منجر به اقدامات خودسرانه شود، اقداماتی که بدون تأیید سرکرده انجام می‌گیرند، اما پیامدهای سنگینی برای کل ساختار به همراه دارند. چنین پدیده‌ای نه‌تنها قابلیت پیش‌بینی‌پذیری رفتار رژیم را کاهش می‌دهد، بلکه متحدان خارجی را نیز در معرض ریسک‌های غیرمنتظره قرار می‌دهد. این وضعیت، یادآور این واقعیت است که در سازمان‌هایی با ریشه‌های «جهادی»، اهلی‌سازی کامل همه گرگ‌ها هرگز تضمین‌شده نیست و همیشه احتمال گازگرفتن دست ارباب وجود دارد!

حمله مرگبار پالمیرا

سخنگوی پنتاگون اعلام کرد در پالمیرا سوریه، ۲ سرباز ارتش آمریکا و یک مترجم غیرنظامی آمریکایی کشته و سه نفر دیگر زخمی شدند. به گزارش ایسنا، منابع امنیتی سوری عصر شنبه گزارش دادند که «هیئتی از نیروهای ائتلاف بین‌المللی به سرکردگی آمریکا در نزدیکی پالمیرا در مرکز سوریه مورد گلوله قرار گرفت.» طبق گزارش «راشاتودی»، «شان پارنل»، سخنگوی ارشد پنتاگون، شامگاه شنبه، در شبکه اجتماعی «ایکس» نوشت: «این حمله زمانی رخ داد که سربازان در حال انجام یک درگیری با رهبران کلیدی بودند. مأموریت آن‌ها پشتیبانی از عملیات جاری ضدداعش و ضدتروریسم در منطقه بود.» سخنگوی پنتاگون افزود: «اسامی سربازان و همچنین اطلاعات مربوط به واحدهای آن‌ها تا ۲۴ ساعت پس از اطلاع‌رسانی به بستگان‌شان، محرمانه نگه داشته می‌شود.» پارنل گفت که این حمله در حال حاضر تحت بررسی است.

دفاعیه ترامپ برای جولانی

«دونالد ترامپ»، رئیس‌جمهور آمریکا، شامگاه شنبه، در شبکه اجتماعی «تروث‌سوشال» نوشت: «ما در سوگ از دست‌دادن سه سرباز میهن‌پرست آمریکایی بزرگ در سوریه، ۲ سرباز و یک مترجم غیرنظامی هستیم. به همین ترتیب، برای سه سرباز مجروح که حالشان به تازگی تایید شده، دعا می‌کنیم.» ترامپ مدعی شد: «این یک حمله داعش علیه ایالات‌متحده و سوریه، در منطقه‌ای بسیار خطرناک از سوریه بود که به طور کامل تحت کنترل آن‌ها نیست.» وی افزود: «احمد الشرع(رئیس موقت سوریه) نیز از این حمله بسیار عصبانی و آشفته است.» رئیس‌جمهور آمریکا در پایان تأکید کرد: «انتقام بسیار جدی در پی خواهد داشت.» گفتنی است، این پیام بیش از آن‌که سوگواری سربازان آمریکایی باشد، دفاعیه‌ای دستپاچه از سرکرده تروریست‌های حاکم بر سوریه، یعنی «ابومحمد جولانی» یا همان «احمد الشرع» است!

رژیم جولانی: به آمریکایی‌ها گفته بودیم!

طبیعی است که گروه تروریستی حاکم بر سوریه نیز خود را تبرئه کند؛ البته این رژیم افزون بر تبرئه خود، فرار به جلو هم کرده است! به گزارش «ایسنا»، «نورالدین البابا»، سخنگوی وزارت کشور دولت موقت سوریه، تأکید کرد که نیروهای ائتلاف بین‌المللی تحت امر آمریکا هشدارهای دمشق درخصوص یک حمله احتمالی از سوی گروه تروریستی داعش در بادیه سوریه را نادیده گرفتند. او در مصاحبه با شبکه تلویزیونی «الاخباریه» سوریه اظهار داشت که فرماندهی امنیت داخلی، از قبل، نیروهای شریک در منطقه را از احتمال وقوع نفوذ یا حملات احتمالی از سوی داعش مطلع ساخته بود، اما ائتلاف بین‌المللی این هشدارها را جدی تلقی نکرد. سخنگوی وزارت کشور سوریه تصریح کرد که در جریان یک گشت‌زنی مشترک میان فرماندهی ائتلاف و فرماندهی امنیت داخلی سوریه؛ یکی از عناصر منتسب به گروه داعش اقدام به تیراندازی به سمت درب یکی از مقرهای امنیتی در بادیه تدمر کرد.

متهم ردیف اول، رژیم جولانی

اما این دفاعیه ترامپ و بیانیه رژیم جولانی دقیقاً در شرایطی صادر می‌شوند که خود همین جولانی و نیروهای او متهم اصلی این حمله هستند. خبرگزاری «رویترز» گزارش داده است که نیروهای امنیتی سوری عامل حمله مرگبار به نظامیان آمریکایی در این کشور بودند، تهاجمی که «اولین تلفات نظامی آمریکا» بعد از روی کار آمدن شورشیان سوری محسوب می‌شود. آن‌طور که «فارس» نوشته است، رسانه‌های مختلف گزارش دادند نیروهای امنیتی سوری که در دولت شورشیان حاکم بر این کشور مشغول به‌کارند، عملیات مرگبار علیه نظامیان آمریکایی را برگزار کرده‌اند. گفتنی است، آمریکایی‌ها نزدیک به یک دهه است که به بهانه مبارزه با داعش در سوریه مستقر هستند و خود بیش از بقیه می‌دانند که این رژیم حاکم بر سوریه یک سازمان تروریستی است که ممکن است به خود ارباب را هم بزند! به هر حال، می‌گویند که گرگ‌ها کاملاً اهلی نمی‌شوند! گرچه توضیح این مسئله پیش‌تر نیز آمده است که تمام نیروهای جولانی از کادر رهبری این سازمان تروریستی حرف‌شنوی ندارند و ممکن است سرخود دست به این حملات بزنند.

کارزار دستگیری در پالمیرا

در واکنش به این حمله یانکی‌ها به تکاپو افتاده‌اند. به گفته خبرنگار «العربی‌الجدید»، نیروهای ویژه آمریکایی، شنبه‌شب، در شهر پالمیرا در حومه شرقی حمص سوریه، یک عملیات دستگیری انجام دادند و سه نفر دستگیر شدند. به گزارش «ایسنا»، این خبرنگار تأیید کرد که بالگردها و هواپیماهای آمریکایی به طور متناوب بر فراز پالمیرا و حومه شرقی حمص پرواز می‌کردند. خودروهای زرهی آمریکایی همزمان با پرواز هواپیماهای جنگی و پهپادهای شناسایی و تهاجمی، در خیابان‌های پالمیرا گشت‌زنی می‌کردند. «محمد الخلف»، فعال سوری به العربی‌الجدید، گفت که هواپیماهای جنگی آمریکا به طور فشرده در ارتفاع پایین بر فراز پالمیرا و صحرای سوریه پرواز می‌کردند و منور می‌انداختند، اما هیچ حمله بمباران زمینی انجام ندادند.

عملیات پالمیرا نشانه آغاز شکست پروژه آمریکا

تحلیلگر معروف عرب در یادداشتی نوشت: «حمله مرگبار به نیروهای آمریکایی در شهر باستانی پالمیرا(تدمر)، فراتر از یک رویداد امنیتی، به عنوان پیامی سیاسی و استراتژیک در حال تفسیر است، پیامی که می‌تواند از ورود بحران سوریه به مرحله‌ای تازه و آغاز افول نقش‌آفرینی آمریکا در معادلات منطقه‌ای حکایت داشته باشد.» «عبدالباری عطوان»، نویسنده و تحلیلگر سرشناس جهان عرب و سردبیر روزنامه رأی‌الیوم، در یادداشتی درباره ابعاد حمله اخیر به آمریکایی‌ها در سوریه نوشت: «کشته‌شدن سه شهروند آمریکایی(۲ نظامی و یک مترجم) و زخمی‌شدن سه نفر دیگر در حمله‌ای در شهر باستانی پالمیرا در حومه شرقی حمص، رویدادی کم‌سابقه و شوک‌آور برای دولت آمریکا به‌شمار می‌آید. این حادثه نه‌تنها برای دونالد ترامپ و تیم سیاسی و امنیتی او، بلکه برای توماس باراک، فرستاده ویژه‌اش، و نیز برای رئیس دولت موقت سوریه، نشانه‌ای نگران‌کننده تلقی می‌شود؛ آن هم در زمانی که دمشق خود را در حال جشن‌گرفتن نخستین سالگرد سقوط نظام پیشین و همچنین لغو تحریم‌های اقتصادی آمریکا موسوم به قانون سزار می‌دید.»

صدر اعظم آلمان رسماً پایان صلح و هژمونی آمریکا را اعلام کرد

صدراعظم آلمان در تداوم هشدارها درباره فروپاشی نظم لیبرال به رهبری آمریکا، رسماً از پایان هژمونی و دوران «صلح آمریکایی» در جهان خبر داد.

افول هژمونی آمریکا و فروپاشی نظم لیبرال به رهبری آمریکا دیگر ادبیاتی مربوط به اندیشکده‌ها یا مقامات مشرق‌زمین نیست. طی دو دهه گذشته بسیاری در خود غرب به این مسئله پرداخته و نسبت به آن هشدار داده بودند. به گفته کارشناسان این نظم که پس از جنگ جهانی دوم و با محوریت آمریکا بنا شد، بر اصولی چون تجارت آزاد، نهادهای چندجانبه، دموکراسی لیبرال و رهبری غربی استوار بود. اما طی سه دهه گذشته این نظم دچار فرسایش شده است؛ افول آمریکا در نتیجه مشکلات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در این کشور، تغییر موازنه قدرت جهانی، رشد چین، ظهور قدرت‌های مستقل از غرب، ظهور نهادها و رژیم‌های غیرلیبرال مثل بریکس و شانگهای، تشدید جنگ‌ها و بحران‌های ژئوپلیتیک، بحران در خود دموکراسی‌های غربی، کاهش مشروعیت نهادهای سیاسی، اقتصادی و امنیتی غرب، مجموعه عواملی هستند که نشان می‌دهد نظم لیبرال تحت رهبری آمریکا دچار فروپاشی شده است.

با اقدامات یک‌سال گذشته ترامپ که موضعی به‌شدت تقابلی با اروپا، ناتو و سایر متحدین غربی آمریکا بوده به گفته کارشناسان روند فروپاشی نظم لیبرال غربی تسریع شده است. این رویکرد یکجانبه و مبتنی بر اولویت مطلق منافع آمریکا، تردیدهای جدی در میان کشورهای اروپایی و کم و بیش متحدان آسیایی نسبت به قابلیت اتکا به واشنگتن ایجاد کرد و بحث ضرورت استقلال راهبردی اروپا و کشورهای شرق آسیا در حوزه‌های امنیتی، دفاعی و اقتصادی را به شکل بی‌سابقه‌ای تقویت کرده است. هفته گذشته «الکساندر اشتوب» متخصص روابط بین‌الملل و رئیس‌جمهور کنونی فنلاند در مقاله‌ای که وب‌سایت «فارن‌افرز» آن را منتشر کرده بوده با اذعان به فروپاشی نظم لیبرال تحت رهبری آمریکا نوشته بود اکنون رقابتی سه‌گانه میان آنچه من «غرب جهانی»، «شرق جهانی» و «جنوب جهانی» درحال شکل‌گیری است و اگر اروپا دیر بجنبد در این رقابت بازنده خواهد بود.

پایان دوران سلطه آمریکا به روایت صدراعظم آلمان

در ادامه هشدارها درباره افول هژمونی آمریکا صدراعظم آلمان نیز با تأکید بر تغییر موازنه‌های قدرت جهانی اعلام کرد دوره‌ای که نظم بین‌المللی تحت سلطه آمریکا شکل می‌گرفت، به پایان رسیده و اروپا ناگزیر است با واقع‌بینی بیشتری منافع و امنیت خود را دنبال کند. «فریدریش مرتس»، با اشاره به تحولات ژئوپلیتیکی اخیر اعلام کرد دهه‌هایی که اروپا تحت چتر امنیتی آمریکا از ثبات و آرامش برخوردار بود، تا حد زیادی به پایان رسیده است.او گفت دوران موسوم به «صلح آمریکایی» دیگر به شکل